

نخستین قربانی باغ وحش ایران

۲۰ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۵:۵۸

دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار بواسطه سفر های متعدد وی به اروپا بی شک یکی از ادوار منحصر به فرد در تاریخ ایران می باشد.

در پی سفرهای سه گانه ناصرالدین شاه به اروپا وی از تفریحگاه های آن بلاد نیز دیدن نمود و بواسطه آن سعی در تقلید آن ها در ایران داشت، چنانچه برپا نمودن باغ وحش نیز یکی از آنان بود به نحویکه در این باره سیروس سعدوندیان می نویسد که قریب یکصد و پنجاه سال پیش با تعبیه قفسی جهت نگهداری پرندگان در «باغ لاله زار»، واقع در بیرون دروازه دولت، نخستین باغ وحش، یا به تعبیر آن روزگار «مجمع الوحوش» تهران دایر شد. یکسال بعد، «علاوه بر قفسی که از برای طیور ساخته شده» بود، «قفسی دیگر، نزدیک آن، از برای بعضی از وحوش تعبیه نمودند» و «محمدحسن خان اعتماد السلطنه» را نیز به مباشرت این عمل گماردند و بدین قرار نخستین مدیر باغ وحش تهران «اعتمادالسلطنه» بود. همو، در «الماثروالاثار» می نویسد:

«در دولت های متمدنه دنیا برای معرفت اصناف حیوان و تکمیل این شعبه از حکمت طبیعی، از هر جنس جانور جفتی و یا بیش تر مسخر ساخته، در باغی نگاه می دارند و عیانا از خواص و طبایع آن ها آگاه اند. «هرودوت هلیکارناسی»، مورخ معروف یونانی، که معاصر سلاطین کیانی بود، در ضمن تاریخ این سلاله می نویسد که ملوک ایران در شهرهای مشهور که مصرهای جامع و سوادهای اعظم بود، از قبیل بابل و سوز و اصلخر و اکباتان و غیره، باغ وحش داشته اند. معلوم می شود اصل این اختراع را سایر دول دنیا از اهالی ایران اقتباس کرده اند. در این دولت نیز بسیاری از سباع ضواری و جانوران جنگل و جبال و صحاری و الوان طیور و انواع وحوش در حرزهای حصین و قفس های آهنین تغذیه و تربیت می کردند و تولد و تناسل می نمایند و بنده نگارنده قییم امور آن جمله چرنده و درنده و پرنده است...»

در یکصد و پنجاه سال پیش، ۱۲۸۱ هجری قمری، این باغ وحش نخستین قربانی خود را گرفت: یکی از دو ببر باغ وحش مستحفظ خود را کشت. «روزنامه دولت علیه ایران»، شماره پانصد و هفتاد و دو، مورخ پنجشنبه سیزدهم محرم الحرام ۱۲۸۲ هجری قمری، در این باب می نویسد:

«کیفیت مجمع الوحوش: در روزنامه های سابق ایران تا کنون از احوالات باغ و حوشی که در حوالی تهران مقرر شده است، ننوشته ام. ولی چون این اوقات چیزی عجیب در باغ وحش رخ نمود، لازم است شمه ای از حال مجمع الوحوش از برای اطلاع

مردم، خاصه طالبان علم طبیعی و عالمان علوم حیوان شناسی، این دفعه نوشته شود. در بیرون دروازه دولت باغیست مشهور به لاله زار. ابتدا قفس بزرگی در میان آن باغ ساختند و اولاً از هر جنس طیور در میان آن رها کردند و برای سیر و تماشای عموم ناس آن باغ و قفس باز است و کسی را از سیر آن منع نیست. سه سال قبل، علاوه بر قفسی که از برای طیور ساخته شده است، قفسی دیگر، نزدیک آن، از برای بعضی از وحوش تعبیه نمودند و این قفس که مسکن سباع است، هشت ذرع طول و پنج ذرع آنست و سطح آن سخت و صلب است. خود سباع نگذاشته اند که زیر آن ها را علف های خشک یا تر بریزند. حیواناتی را که در این قفس گذاشته اند، به هیچ نوع قید و زنجیری نیست، بلکه در نهایت آزادی و به اختیار خود حرکت می کنند؛ و ارتفاع این قفس هفت ذرع تا هشت ذرع می شود و بعضی روزن ها در بالای آن مقرر شده که روشنایی بدهد و گاهی به هوای روشنایی که از آن رخنه ها پدید است، سباع از زمین جسته و پنجه به سقف زده اند. غذای این وحوش گوشت خام گوسفند است که در شبانه روزی دو نوبت، دو نفر موکل مخصوص که مراقب حیواناتند و از آن ها به ایشان تاکنون آسیبی نرسیده، در قفس را باز کرده، در کمال جرات و اطمینان داخل قفس شده، طعمه هر یک از حیوانات را به اندازه خود در روی خاک به پیشش می اندازند. حیوانات نیز هر یک قسمت خود را برداشته، به گوشه ای رفته می خورند. بعد از اتمام غذا، آن دو نفر زیرپای آن ها را جاروب کرده و بیرون می آیند و هرگز صدمه ای از حیوانات به آن ها نرسیده؛ مگر سال گذشته که یک نفر مستحفظ جدید «حسن» نام، که مبتلا به مرض غش بود و عادت به احوال درندگان نداشت، روزی که در قفس را برای دادن طعمه باز کرده بودند، ببری غفلت نموده از در بیرون آمده، حسن را گرفته بر زمین انداخت و قصد جان او را کرد. سایر مستحفظین به زحمت زیاد او را از دست ببر مستخلص ساختند؛ ولی چون زخم زیاد از پنجه های ببر بدو رسیده بود، پس از بیست روز مرد.

در این قفس دو ببر است که هر یک سه سال دارند و یک شیر سه ساله و یک پلنگ سه ساله. هر دو ببر ماده و از جنس ببرهای مازندران هستند. شیر نیز ماده و از جنس شیرهای شوشتر و دزفول است. در این میان تنها یک پلنگ نر است. مستحفظین در این اواخر جفت شدن شیر و پلنگ را دیده بودند. به تدریج شیر آبستن شد و در این اوقات، که آخر بهار بود، شیر در همان قفس دو بچه زایید. پدر این بچه ها پلنگ است و مادرشان شیر است و تا حال شیر بچه ها شبیه پلنگ هستند. یعنی در جلد آن ها خال هاست.

پس از زاییدن شیر، دو ببر و پلنگ را از آن قفس بیرون برده به قفس دیگر جا دادند و قفس را منحصرأ به وجود شیر و بچه هایش کرده، مشغول تربیت آن ها هستند. چون وقوع این حادثه خالی از غرابت نبود، ذکر شد.»

منبع: تقدس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۸۹۳۶/ایران-وحش-باغ-قربانی-نخستین-۲۸۹۳۶>